

## شناخت متغیرهای چندگانه مؤثر بر مهاجرت نخبگان کشور

محمد مهدی رشیدی<sup>۱</sup>

### مقدمه

امروزه بررسی تجربه کشورهای توسعه یافته نشان می‌دهد که یک تغییر پارادایم از «مهاجرت نخبگان» به «گردش نخبگان» در حال تحقق است. این امر می‌تواند در انتقال دانش فنی، انتقال و تبادل دستاوردهای ارزشمند علمی و فرهنگی و تجارب ارزشمند ملت‌ها و جوامع بشری مفید واقع شود؛ اما ابتدا لازم است ریشه‌های مهاجرت آنان شناسایی شود تا تحقق پارادایم جدید امکان‌پذیر گردد. البته رفتارهای مهاجرتی نخبگان موضوع پیچیده و چندلایه‌ای است و نباید آن را به چند علت محدود کرد؛ ولی در یک نگاه کلی دلایل نخبگان برای مهاجرت از ایران را می‌توان به گروه‌های مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و آموزشی - پژوهشی تقسیم کرد. می‌توان به تفکیک و به تفصیل در مورد این چهار گروه تحلیل کرد که چرا فردی تصمیم می‌گیرد مهاجرت کند؛ زمینه‌های بازگشت یا عدم بازگشت او کدامند و چگونه می‌توان این تهدید بالقوه را به یک فرصت طلایی تبدیل کرد؟ با توجه به اهمیت این موضوع، همان‌طور که در شماره‌های قبلی اشاره شد، در هر شماره فصلنامه کارآفرینی؛ به صورت مسلسل وار مقاله‌ای به پدیده مهاجرت نخبگان اختصاص خواهد یافت.

**واژگان کلیدی:** تغییر پارادایم، مهاجرت نخبگان، گردش نخبگان، عوامل مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، آموزشی - پژوهشی.

### آراء رایج در مورد مهاجرت نخبگان ایرانی

پدیده مهاجرت نخبگان موضوع جدیدی نیست و سال‌هاست نخبگان برای پیشرفت و ارتقاء کاری خود و بهبود شرایط اقدام به مهاجرت می‌کنند (خانه ملت، مصاحبه با خدادادی، ۱۳۹۸). مهاجرت نخبگان ایرانی به خارج از کشور قدمتی ۶۰ ساله دارد؛ هر چند سال‌هاست مهاجرت

<sup>۱</sup> استادیار موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، rashidimm@yahoo.com

به خارج از مرزهای ایران روند صعودی دارد. البته بعد از جنگ؛ با گسترش دانشگاه‌ها و افزایش ظرفیت آن‌ها روند مهاجرت کاهش یافته است ولی مجدداً در دهه‌های اخیر، بسیاری از دانشجویان بعد از تحصیل در مقطع کارشناسی برای ادامه تحصیلات تکمیلی خود به کشورهای پیشرفته صنعتی مهاجرت می‌کنند و بخش قابل توجهی از آن‌ها هرگز به ایران برنمی‌گردند. روند مهاجرت بی بازگشت نخبگان یا به اصطلاح فرارمغزها از ایران از اواسط دهه ۷۰ شیب صعودی داشته و بخش اعظم آن مربوط به دانشجویان است (تابناک، ۱۳۹۲).

لازم به ذکر است که شناخت علل و انگیزه‌های مهاجرت به تنهایی موجب کاهش مهاجرت نخواهد شد، بخصوص در کشوری مثل ایران که به‌عنوان یک کشور مهاجرخیز شناخته شده است شاید هرگز نتوان انگیزه‌های مهاجرت را به‌طور کامل از بین برد، بلکه تنها می‌توان با بررسی و شناسایی این تمایلات و با اقدامات لازم و همه‌جانبه در کلیه ابعاد که لازمه نیل به توسعه پایدار نیز هست، سیر مهاجرت را کندتر کرد و همچنین با در نظر گرفتن تبعات منفی ناشی از مهاجرت، تمهیداتی در نظر گرفت که جبران هزینه‌های مالی و انسانی از دست دادن نیروی ماهر و متخصص تا حدی ممکن باشد (علاءالدینی، ۱۳۸۱).

برای واکاوی دلایل مهاجرت نخبگان ایرانی ابتدا باید بررسی شود که شخص مهاجر چه درکی از زندگی در خارج از ایران داشته که او را به مهاجرت به خارج از کشور تشویق می‌کند. همین‌طور توجه به آراء مختلف در این زمینه لازم است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- در هر جامعه‌ای، این انتقال می‌تواند ساختار نیروی کار ماهر را در کشورهای ارسال‌کننده سرمایه انسانی بشدت تحت تأثیر قرار دهد. همچنین این تغییر کمبود نیروی انسانی، بی‌کفایتی در سیاست‌های مالی و مشکلات جمعیتی را به دنبال دارد (قربانی، ۱۳۹۲).

- عده‌ای در کشور بر این باورند که فرار مغزها توطئه دشمن است و فرار مغزهای جوان بخش عمده‌ای از سیاست‌های آنان است که با این کار می‌خواهند خلأ مدیریتی را در کشور ایجاد کنند. برای این عده تصور توطئه دشمن آسان‌تر از نگرستن به مشکلات کشور و تلاش برای حل آن‌ها است. به عبارت دیگر نگرش آنان پاک کردن صورت مسئله است.

-همینطور برخی برآنند که مهاجرت نخبگان اتفاق دردناکی است و فرار نخبگان یکی از دردناکترین اتفاقاتی است که می‌تواند برای یک کشور روی دهد. خروج نیروی‌های متخصص در سایه بی‌توجهی نهادها و سازمان‌های مربوطه مهاجرت نخبگان به نوعی خروج ژن‌ها است و مهاجرت نخبگان تنها به خروج از کشور ختم نمی‌شود، نخبگان به عنوان ژن‌های برتر در خارج از کشور تشکیل زندگی داده و در همان جا زاد و ولد می‌کنند و به نام آن کشور با ژن ایرانی نخبه پرورش می‌دهند. (خانه ملت، مصاحبه با جلودارزاده، ۱۳۹۸).

- در مقابل، گروه‌های دیگری نیز هستند که به خوبی می‌دانند این مشکل نتیجه نقصان‌های داخلی است و اگر علت‌ها آسیب‌شناسی و مرتفع گردند می‌توان این تهدید بالقوه را به یک فرصت طلایی تبدیل کرد.

به‌رحال رفتارهای مهاجرتی نخبگان موضوع پیچیده و چندلایه‌ای است و نباید آن را به چند علت محدود کرد؛ مثلاً ناتوانی در صعود از نردبان ترقی شغلی، عدم باور نخبگان جوان، ناامیدی از آینده و قضاوت بر اساس نژاد، ملیت و قوم؛ در بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از مهمترین علل مهاجرت هستند؛ ولی همه دلایل نیستند. در این کشورها و از جمله در ایران؛ برخی از دلایل مطرح شده برای مهاجرت نخبگان؛ که منجر به از دست دادن سرمایه‌های ارزشمند می‌شود؛ را در اغلب مقالات و تحقیقات و سخنرانی‌ها می‌توان به شرح ملاحظه کرد:

- نبود امکانات، ناهمخوانی تخصص با نیازهای جامعه، تورم، گرانی، مشکلات معیشتی، تبعیض‌ها، نابرابری‌های قانونی، عدم احترام به مدرک، تخصص و مهارت‌های انسانی، نبود ارزش برای خلاقیت و نوآوری و دلایل بسیار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دیگر (پورمجد، ۱۳۹۷).

- در کنار مشکلات و عوامل دافعه در ایران، برخی جاذبه‌ها از جمله وجود فرصت شغلی مناسب، چشم‌انداز مطلوب اقتصادی، وجود امنیت و آزادی‌های اجتماعی و فردی، چشم‌انداز آینده امن و قابل پیش‌بینی و شایسته‌سالاری در کشورهای توسعه‌یافته به افزایش این روند دامن می‌زند. عوامل جاذبه در مقصد و دافعه در مبدأ احتمال مهاجرت افراد را افزایش می‌دهند.

-در حال حاضر در هرم سنی؛ جمعیت گروه سنی ۲۰ تا ۴۰ ساله ایران بیشتر از گروه‌های سنی دیگر است، در نتیجه مشکلات این گروه سنی بیش از سایر گروه‌هاست.

-درباره علل مهاجرت نخبگان می‌توان گفت در جامعه‌ای که میان جمعیت، منابع و امکانات تعادل برقرار نباشد و افراد جامعه درآمد و امکانات خود را شایسته و منطبق با تحصیلات، تلاش و موقعیت خود ندانند، به فکر ترک جامعه می‌افتند. به عبارتی عدم تعادل میان امکانات و منابع انسانی موجب می‌شود شاهد سرریز نیروی متخصصانسانی به کشورهایی باشیم که حاضرند برای یک سرمایه انسانی حاضر و آماده امکانات خوبی فراهم کنند.

- مهاجرت به علت مشکلات مختلفی در ایران از جمله نبود فرصت شغلی و بیکاری، عدم حمایت مالی و معنوی از نیروهای متخصص، سطح پایین درآمد استادان، نخبگان و اعضای هیأت علمی، نارسایی‌های مالی و اداری، تبعیض اجتماعی و شکاف دستمزدها، عدم تناسب تخصص و درآمد، عدم شایسته‌سالاری، محدودیت فضای فرهنگی به ویژه در حوزه هنری، نظام کهنه و ایستای آموزشی و عدم امنیت و رضایت شغلی به ویژه برای زنان صورت می‌گیرد.

-از جمله عواملی که منجر به فرار مغزها می‌شود عبارت‌اند از: رفاه اقتصادی و چشم‌انداز تحصیلی بهتر در خارج از کشور، عدم توانایی کشور در پاسخگویی به نیازهای شهروندان، همراه با نرخ بیکاری بالا و فقدان عمومی امنیت روانی و اجتماعی. علاوه بر این، خود سانسوری مانع از تفکر و نوشتن آزادانه افراد می‌شود، محدودیتی که تحقیقات علمی و اجتماعی را نیز بسیار دشوار می‌کند. (MPI, 2014)

برای واکاوی دلایل مهاجرت نخبگان ایرانی بررسی‌های میدانی هم در سال‌های اخیر صورت گرفته است؛ از جمله:

-در مطالعه پیمایشی که در میان برخی از دانشجویان و تحصیل کردگان ایرانی خارج از کشور انجام شده اهمیت عوامل مختلف آموزشی - پژوهشی، کاری، اشتغال، سیاسی - اجتماعی و فرهنگی - رفاهی مؤثر بر خروج از کشور و بازگشت آن‌ها به داخل کشور مورد بررسی قرار گرفته است (پایگاه فناوری و نوآوری، ۱۳۹۸)

- یک بررسی دیگر، متغیرهای دخیل در مهاجرت را شامل موارد زیر بر شمرده است: متغیرهای اجتماعی- فرهنگی (شامل منشأ بومی، منشأ خانوادگی، منشأ مذهبی، منشأ طبقاتی، منشأ جغرافیایی، سن در هنگام عزیمت، ژرفای دامنه برخورد با فرهنگ بیگانه، تعداد سفرهای کوتاه به وطن و در نهایت، شرایط بازگشت. هر یک از این متغیرها می‌توانند وابستگی مثبت یا منفی را با احتمال بازگشت داشته باشند) متغیرهای اقتصادی مهاجرت (شامل توقع سطح درآمد بالا، امکان حصول درآمد در کشور میزبان و تفاوت بین خدمات زیربنایی در دو کشور مبدأ و مقصد) متغیرهای حرفه‌ای مهاجرت (شامل حرفه و امکانات پیشرفته، توقعات حرفه‌ای، امکانات حرفه‌ای در کشور پیشرفته، موانع و امکانات حرفه‌ای در ایران و فواصل موجود بین ایران و کشورهای پیشرفته در وجود عوامل زیربنایی حرفه‌ای) اینها متغیرهای دخیل در مهاجرت هستند (وقوفی، ۱۳۸۱).

- دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۷۹) نیز عوامل زیر را مطرح کرده است: عوامل علمی و تحقیقاتی (شامل کمبود امکانات مناسب علمی و تحقیقاتی کشور، فقدان نظام بهره‌گیری از توان علمی و تحقیقاتی متخصصان و عدم مصرف بهینه بودجه‌های تحقیقاتی در عین ناکافی بودن. (عوامل اقتصادی و اجتماعی) شامل عدم تناسب و توجه منطقی بین درآمدهای مشاغل در داخل کشور، افزایش جاذبه‌های مادی خارج از کشور و فاصله موجود با امکانات زندگی در کشورهای پیشرفته، عدم تناسب بین فارغ‌التحصیلان آموزش عالی با فرصت‌های شغلی و عدم انطباق تخصص و توان فارغ‌التحصیلان با نیازهای کشور). عوامل فرهنگی و سیاسی (شامل احساس عدم ثبات نسبت به حال و آینده کشور، کاهش انگیزه و تعهد برای خدمت به مردم به عنوان وظیفه دینی و ملی، ایجاد تغییرات فرهنگی در روحيات متخصصان به دلیل طولانی شدن مدت اقامت در خارج، تبلیغات سوء رسانه‌های جمعی بیگانه در بدبین نگه داشتن ایرانیان مقیم خارج نسبت به نظام و ناهمگونی فرهنگی و سیاسی برخی از متخصصان با اعتقادات و ارزش‌های حاکم بر جامعه).

### طبقه‌بندی دلایل مهاجرت نخبگان ایرانی

بر اساس مطالب فوق، دلایل مهاجرت نخبگان دانشگاهی برای مهاجرت از ایران را می‌توان به گروه‌های مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی و آموزشی- پژوهشی تقسیم کرد. می‌توان

به تفکیک و به تفصیل در مورد این چهار گروه تحلیل کرد که چرا فردی تصمیم می‌گیرد مهاجرت کند.

### دلایل مدیریتی مهاجرت

- عدم استراتژی‌های واقع‌بینانه و برنامه مدیریت کاربردی در کشور برای جذب نخبگان علمی جوان در سطح ملی.

- تداخل وظایف مدیریتی: گرچه در کشور ما هیچ دستگاهی مستقیماً مسئولیت پاسخگویی در ارتباط با معضل فرار مغزها را به عهده ندارد، اما در عین حال دستگاه‌های مختلف در این زمینه مدعی راهکارها و خواستار بودجه و تشکیلات هستند. تا جایی که از گزارش‌های تهیه شده تاکنون مشخص است، سازمان‌هایی مانند امور خارجه، فرهنگ و ارشاد (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی)، علوم، بهداشت، دفتر رئیس‌جمهور؛ معاونت علمی و فناوری؛ بنیاد نخبگان؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی و... در طول سال‌های گذشته در این زمینه گزارش‌های مکتوب داده و مدعی انجام برخی از کارها از محل امکانات دستگاهی خود بوده و خواستار احاله مسئولیت شده‌اند. قابل توجه است که تاکنون نیز تصمیمی مفید و جامعی گرفته نشده است. (اسماعیلی، ۱۳۸۵)

- عدم مدیریت تضادها و ستیزه‌های متعدد قومیتی، اقتصادی، دینی، نژادی، جنسیتی و باورداشت اقشار و گروه‌های مختلف (در ممالکی که آمادگی کمتری در مدیریت این تضادها دارند)، مهمترین دلیلی است که افراد و گروه‌های درگیر و قربانی در این تضادها را ناگزیر از ترک وطن و اقدام برای مهاجرت می‌کند. (کستلز و میلر، ۱۳۹۶).

- از سال ۲۰۱۴ تا امروز دلایل افراد برای زندگی در کشورهای خارجی تغییر کرده است. در سال ۲۰۱۴، کسب تجربه شخصی اصلی‌ترین دلیل برای مهاجرت شغلی به شمار می‌آمد. با اینکه کسب تجربه هنوز در سال ۲۰۱۸ اهمیت دارد، اما دو انگیزه عملی دیگر نیز به دلایل مهاجرت اضافه شده است: یافتن فرصت‌های شغلی بهتر و استانداردهای زندگی بالاتر. ضمناً به طور کلی گرایش به مهاجرت در مردان بیش از زنان و در پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا بیش از پایگاه پایین است.

- میل افراد نخبه و غیر نخبه به داشتن مدرک تحصیلی و سابقه کاری خارج از کشور، مقررات مربوط به گزینش در استخدام و طولانی بودن مراحل آن؛ انعطاف‌ناپذیری سیستم استخدام دولتی، سکون بیش از حد مؤسسات، فقدان برنامه‌ریزی صحیح و منطقی و سوء مدیریت.

- سرمایه انسانی متخصص و ماهر می‌تواند منابع دیگر (از قبیل منابع معدنی و زیرزمینی، منابع مالی، سرمایه‌ای و پولی، تجهیزات و ماشین‌آلات و ابزار تولید و اطلاعات) را به کار گیرد. سرمایه انسانی متخصص، تنها سرمایه‌ای است که نمی‌توان مانند منابع فیزیکی دیگر، مقدار دقیق پولی آن را محاسبه کرد. لذا با مهاجرت نخبگان، به شدت، قدرت مدیریت و حاکمیت کشور کاهش یافته و امور جامعه به نحو نامطلوب، اداره خواهد شد. نخبگان هر کشور در حال توسعه به لحاظ کمی جمعیت اندکی را تشکیل می‌دهند، اما آن‌ها نیروی کار اصلی برنامه‌های توسعه پایدار اقتصادی آن کشور هستند.

- نوابغ همان کسانی هستند که توان حل پیچیده‌ترین مشکلات یک کشور را دارا می‌باشند و مسئولیت راهبری کشور را در وضعیت‌های بحرانی بر عهده دارند. تأثیر نوابغ روی توسعه جوامع به حدی است که می‌توان عبارت معروف «ملتی که قهرمان ندارد هیچ چیز ندارد» را با جمله «ملتی که نوابغ را در رأس مدیریت خود ندارد، به هیچ جا نخواهد رسید» جایگزین کرد (یزدانی، ۱۳۹۱). واگذاری بسیاری از مشاغل به افراد فاقد صلاحیت و یا کم صلاحیت بر اساس رابطه، عدم تطابق شغل با تخصص در رشته افراد، بوروکراسی و کاغذبازی، دولتی و انحصاری شدن مشاغل از عوامل مدیریتی هستند که به مهاجرت نخبگان از کشور، کمک کرده است.

- عدم توان به اجرا در آوردن تجارب و کشفیات علمی به واسطه فقدان ارتباط مؤثر میان مراکز تحقیقاتی و علمی با مراکز صنعتی و یا سوء مدیریت فعالیت‌های علمی در کشور است.

- بنا به اعلام رئیس وقت دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۹۲ حدود ۴۶ هزار دانشجوی ارز بگیر وجود داشتند، در حالی که امکانات و فضا در دانشگاه آزاد وجود دارد، اما بوروکراسی‌ها مانع جذب استاد می‌شود، لذا این دانشجویان به خارج از کشور برای تحصیل می‌روند و اقتصاد

ملی از این نگرش و بروکراسی ضرر می‌کند. خروج دانشجویان از کشور تبعات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خواهد داشت، نهایتاً غصه بزرگی که برای ما می‌ماند، این است که ایران از ژن‌های باهوش تخلیه می‌شود (ایسنا، ۲۵ بهمن ۱۳۹۲).

- توجه و آگاهی بیشتر مدیریت کشور به این امر ضروری است که بدون حضور نخبگان، حکمرانی‌ها به اهداف خود نخواهند رسید. امروزه در تعریف جایگاه نخبگان، دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی از سوی اعضای هیئت علمی و مسئولان تفاوت‌هایی وجود دارد و اگرچه عنوان می‌شود که جایگاه آن‌ها به عنوان بستر و پایه هر نوع توسعه و حرکت در جامعه در نظر گرفته می‌شود، اما در واقعیت میزان استفاده از ظرفیت‌های نخبگان و دانشگاه‌ها جای بررسی و تأمل دارد.

- وضعیت قضایی و قانونی: در مورد سؤال "آیا برنامه مدونی در رابطه با مهاجرت نخبگان وجود دارد؟" بر وجود قوانین عمومی نه خاص در رابطه با مهاجرت نخبگان، عدم وجود آمادگی برای تدوین قوانین، عدم امکان تدوین قوانین تأکید می‌شود (صادقی و افقی، ۱۳۸۴). از عوامل دیگر مهاجرت، بی‌ثباتی یا قدیمی بودن قوانین و طولانی بودن دادرسی در سیستم قضایی مملکت است.

- انحصارات دولتی: یکی دیگر از عوامل مهاجرت نخبگان انحصارات دولتی است. به‌طوری که در سال‌های پس از انقلاب، از طرفی دولت به دلیل کوچک سازی، از جذب نخبگان سرباز زده و از طرف دیگر روند واگذاری فعالیت‌های کشور به بخش خصوصی به کندی پیشرفته است. لذا عرصه برای نخبگان، تنگ می‌شود. شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۵۱۹ سال ۸۲ سیاست‌ها و راهکارهای کاهش مهاجرت نخبگان را تصویب کرده است؛ اما متأسفانه دستگاه‌های اجرایی ذیربط تا حدودی در اجرای آن موفق عمل نکرده‌اند. به نظر می‌رسد که یکی از دلایلی که دستگاه‌های اجرایی ذیربط در اجرای سیاست‌ها و راهکارهای کاهش مهاجرت نخبگان ابلاغی از شورای عالی انقلاب فرهنگی تا حدودی موفق عمل نکرده‌اند، مسئله «کوتوله پروری» در سازمان‌ها و ادارات است. واژه کوتوله پروری به این پدیده اشاره دارد که برخی مدیران بدون توجه به توان تخصصی و علمی و تجربه در مناصب مدیریتی گمارده می‌شوند. (جعفری نژاد، ۱۳۹۸).



- فساد و بوروکراسی اداری: در کشورهایی که مداخله دولت در امور اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و حتی زندگی خصوصی افراد زیاد می‌باشد، مقررات و تشریفات زائد و مفصل و پیچیده اداری حکمفرماست. استخدام‌ها، پست‌ها و مسئولیت‌ها نه بر اساس تخصص و شایستگی افراد، بلکه بر اساس روابط حزبی، فامیلی، مالی و گزینش‌های سلیقه‌ای صورت می‌گیرد و مسئولیت‌ها به افراد بدون تخصص و لیاقت واگذار شده و این بی‌لیاقتی امور جامعه را با آشفتگی، ناکارایی، عدم پیش‌بینی صحیح و فقدان برنامه مواجه می‌کند که در این بستر عرصه بر متخصصان تنگ شده و آن‌ها را بی‌اهمیت کرده و از جامعه منزوی و مطرود می‌گرداند. برای کمی کردن دخالت دولت در امور، نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی معیاری است که این موضوع را به خوبی ارائه می‌دهد و ارتباط مستقیمی با درجه وجود فساد و بوروکراسی (CBRT) دارد. در بین ۱۶۱ کشور جهان در خصوص مداخله دولت، ایران دارای رتبه بالایی می‌باشد و این نشان دهنده سطح بالای مداخله دولت و لذا وجود بوروکراسی اداری می‌باشد و بنابراین به نظر می‌رسد این عامل در ایران نیز با فرار نخبگان ارتباط مستقیم داشته باشد (شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۸۵).

- عوامل سیاسی از جمله عواملی است که بر مسئله فرار نخبگان تأثیر دارد، لیکن میزان این تأثیر باید به‌طور دقیق و واقع‌بینانه مورد ارزیابی قرار گیرد. به هر حال سیاست یک عامل قطعی در فرار مغزها نمی‌باشد و آنچه بدون شک در این امر تأثیر بسزایی دارد شیوه اداره و مدیریت است که در استفاده صحیح از استعدادها سهم اساسی داشته و در تعیین سرنوشت کشورهای در حال رشد نقش عمده‌ای خواهد داشت. (علاءالدینی، ۱۳۸۰).

-تحقیق دیگری نشان می‌دهد عوامل سیاسی (مانند وجود فشارهای سیاسی و نبود آزادی در ابراز عقیده) اهمیت چندانی در نظر اعضای هیئت علمی نداشته است (صالحی عمران، ۱۳۸۴). چند دلیل در رابطه با این موضوع می‌توان بیان کرد: تحولات سیاسی آن زمان مانند پیروزی انقلاب اسلامی و اتفاقات پس از آن دوره مانند انقلاب فرهنگی و در پی آن تعطیل شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور و همچنین شروع جنگ تحمیلی (بنیاد ملی نخبگان، ۱۳۹۸).

-تحریم‌های سیاسی نیز مزید بر علت شده تا تأخیر در واردات تجهیزات علمی وضع را برای این قشر مشکل کند؛ قطعاً همه این عوامل باعث می‌شود که قشر نخبگان اقدام به مهاجرت از کشور کند (سامانه فرهیختگان، ۱۳۹۶).

-بررسی‌ها نشان می‌دهد در گذشته بسیاری از دانشجویان پس از فارغ‌التحصیلی به صورت داوطلبانه به خانه برمی‌گشتند (برخی هم مجبور بودند که به ایران برگردند، زیرا در ازای اعزام به خارج تعهد خدمت به دولت سپرده بودند). عده‌ای از این دانشجویان که قبل از انقلاب در ایالات متحده باقی‌مانده و به لحاظ سیاسی جزء ناراضیان و انقلابیون تلقی می‌شدند، در آن زمان به کشور بازنگشتند، زیرا در مارس ۱۹۷۵، شاه تمام احزاب سیاسی موجود را منحل کرد و یک حزب واحد به نام رستاخیز ملت ایران تأسیس کرد و به همه ایرانیان، از جمله کارمندان دولت و دانشگاه دستور داد تا عضو این حزب شوند وگرنه کشور را ترک کنند. در نتیجه، تعدادی از فعالان سیاسی و نخبگان دانشگاهی که سرکوب شاه را نتوانستند تحمل کنند به تدریج شروع به ترک کشور کردند. پس از انقلاب تعدادی از نخبگان تحصیل کرده که مهاجرت کرده بودند، برای خدمت به مملکت برگشتند ولی این رویه بعداً به نوعی تکرار شد و عده‌ای از فارغ‌التحصیلان جدید تصمیم به عدم بازگشت گرفتند (Torbat, 2002).

- به طور طبیعی، دلایل عملی در بین افراد ساکن در کشورهای بدون ثبات سیاسی (کشورهایی که بر اساس تعریف بانک جهانی نرخ فساد در آن‌ها بالا و حقوق سیاسی‌شان محدود است) با افزایش روبرو بوده است. شرکت‌کنندگان ساکن در این کشورها ۶۰٪ بیشتر از حد میانگین به مهاجرت شغلی تمایل دارند. در واقع، این افراد به دنبال استانداردهای بهتری برای زندگی خود هستند. کارکنانی که در کشورهایی مانند عراق یا کنگو زندگی می‌کنند، به معیارهای فردی مانند آشنایی با سایر فرهنگ‌ها اهمیت کمتری می‌دهند. چنین معیارهای فردی معمولاً از سوی ساکنان کشورهایی با ثبات سیاسی مطرح می‌شوند (ایران تلنت، ۱۳۹۷). درگیری‌های غیرمنصفانه گروه‌ها و احزاب سیاسی، عملیات جابجایی قدرت در کشور، دنباله‌روی از سیاست توده‌ای در بین احزاب کشور که برخی آن‌ها از جامعه و انگیزش‌های احتمالی تنها برای رسیدن به قدرت استفاده می‌کنند، فقدان جایگاه و موقعیت حقوقی شایسته تشکل‌های غیردولتی، فشار گروه‌های سیاسی برای توزیع منابع قدرت و ثروت بین مردم و ... باعث شده روشنفکران تصور کنند که از آن‌ها استفاده

ابزاری می‌شود و موجب ناامیدی تحصیل‌کرده‌ها شده است و نتیجه آن در مهاجرت از کشور متجلی می‌شود. افزایش مقدار کمی حقوق سیاسی از عدد یک به‌عنوان بیشترین حقوق سیاسی به اعداد شش و هفت به‌عنوان کمترین حقوق سیاسی، ارتباط مثبتی با خروج مغزها از کشور دارد. یکی از موضوعاتی که بر جریان خروج متخصصان از یک کشور تأثیر قابل‌توجهی دارد نامشخص بودن حیطه آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌باشد. محدودیت آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی بیان و نشر عقاید، فقدان آزادی‌های دموکراتیک، نبود بسترها و ابزارهای مؤثر مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، فقدان وجود مردم نهادها یا سازمان‌های غیردولتی واقعی بدون دخالت و تصمیم‌گیری دولت برای آنها، فقدان مطبوعات و رسانه‌های جمعی آزاد، عدم وجود تشکل‌های مدنی زنان، جوانان، دانشجویان، اصناف، کارگران، تحصیل‌کرده‌ها و ... عواملی هستند که در یک کشور باعث محدود بودن آزادی‌های مدنی می‌شوند.

-قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مواد مختلفی این حقوق را برای مردم ایران محترم شمرده است، لیکن به علت شرایط بحرانی کشور بعد از انقلاب محدودیت‌هایی در این خصوص مشاهده شده است که می‌تواند برای قشر تحصیل‌کرده ایجاد محدودیت کرده، عرصه را بر اقشار تحصیل‌کرده تنگ نموده و باعث خروج آنها شود. شاخص اندازه‌گیری این عامل نیز همچون حقوق سیاسی از عدد یک تا هفت را شامل شده و اعداد بالاتر، بیانگر محدودیت‌های بیشتر و در نتیجه تأثیر مثبت بر فرار مغزها از کشور می‌باشد. حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی که به‌صورت کمی اندازه‌گیری شده است و از عدد یک تا عدد هفت را در بر می‌گیرد، عدد یک برای حقوق سیاسی، بالاترین مشارکت سیاسی و کمترین محدودیت در این زمینه را نشان می‌دهد و برعکس عدد هفت نظام بسته بدون دخالت مردم و بالاترین محدودیت را بیان می‌دارد. در خصوص آزادی‌های مدنی نیز اعداد کمی در همین فاصله بوده و عدد یک نشان‌دهنده کمترین محدودیت مدنی و عدد هفت بیشترین سطح کنترل شهروندان و سلب آزادی‌های مردم را به وسیله حکومت نشان می‌دهد. اعداد بیشتر در خصوص هر دو متغیر فوق‌الذکر نشان‌دهنده فشار گسترده بر مردم در داخل کشور بوده و لذا به خروج متخصصان و فرار آنها از کنترل‌های بی‌حد و مرز و دخالت‌های حکومت در زندگی عادی شهروندان، کمک کرده است (شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۸۵).

## دلایل اقتصادی مهاجرت

به نظر می‌رسد دلایل اقتصادی مهاجرت از جمله عوامل برانگیزنده بسیاری از مهاجران فعلی باشد که کشور را ترک می‌کنند. مسائل اقتصادی از چند مسیر فرار مغزها را تحت تأثیر قرار می‌دهد: نقش اقتصاد در تحقیقات که موجب می‌شود کشورهای با توان اقتصادی بیشتر اعتبارات بالاتری را به این افراد اختصاص دهند، نقش اقتصاد در سلامت جامعه و بهبود شرایط زندگی به طوری که کشورهای با اقتصاد کلان بهتر از نظر بهداشت، رفاه اجتماعی و اقتصادی، طول عمر بالاتر و کیفیت زندگی مناسب‌تری داشته و در وضعیت بهتری قرار دارند، نقش اقتصاد در زندگی فرد؛ مشکلات و دغدغه‌های اقتصادی؛ ضعف بخش خصوصی؛ وجود جاذبه‌های مادی- رفاهی شایان توجه در کشورهای توسعه‌یافته و تبلیغات در این زمینه؛ ناپایدار بودن مقررات و قوانین و عدم ثبات تصمیمات مسئولان؛ عدم تناسب و توجیه منطقی بین درآمدهای مشاغل در داخل کشور؛ عدم وجود سیستم کاریابی و بانک اطلاعاتی پیرامون متخصصان ایرانی و ... از جمله دلایل برانگیزنده مهاجرت نخبگان هستند.

ضمناً نخبگانی که تصمیم می‌گیرند به دلایل اقتصادی از ایران مهاجرت کنند چند دسته هستند:

۱. افراد فاقد شغل. والتر آدامز فهرستی اجمالی از عوامل ابتدایی که سبب جلب افراد به کشورهای توسعه یافته و نارضایتی از کشورهای در حال توسعه می‌شوند ارائه داده است. این عوامل عبارت‌اند از: اختلاف درآمد میان کشورها و بخصوص میان کشورهای مهاجرفرست و مهاجرپذیر. فرصت‌های حرفه‌ای که در کشورهای در حال توسعه بسیار محدود بوده و قدرت جذب نیروهای تحصیل کرده را ندارند. همچنین این افراد در محیط کار از حمایت‌های حرفه‌ای و امکاناتی مثل لوازم، آزمایشگاه و دسترسی به همکاران مناسب برخوردار نیستند و قطعاً عدم ارتقا علمی و شغلی در الگوی مهاجرت افراد نقش مهمی دارد (علاءالدینی، ۱۳۸۰). اشتغال و دستمزد و ارزشی که کارفرما برای نیروی کار فعال قائل می‌شود، همه از دلایل مؤثر خروج نخبگان از کشور هستند (خانه ملت، مصاحبه با جلودارزاده، ۱۳۹۸). اشتغال، امنیت و امید به آینده عامل مهاجرت ایرانیان است (خانه ملت، مصاحبه با خدادادی، ۱۳۹۸). بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹، فرصت شغلی در ایران برای کمتر از ۶۰ درصد افرادی

که وارد بازار کار می‌شوند فراهم شده است، در حالی که ۷۷٪ از ۵۱ میلیون ایرانی ۱۵ ساله و بالاتر می‌توانند بخوانند و بنویسند و اکثریت قابل توجهی از این جمعیت در سطح دانشکده‌ها یا نزدیک به آن هستند. (ویکی پدیا، ۱۳۷۸). بررسی ترکیب تحصیلی بیکاران حاوی این نکته است که سهم جمعیت بیکار تحصیلکرده در کشور در بازه زمانی ۱۰ ساله از حدود ۲۰ درصد در سال ۸۴ به بیش از ۴۰ درصد در سال ۹۵ رسیده است. دهه‌ها افزایش پوشش تحصیلات آموزش عالی و عدم نظر گرفتن ساختار بازار کار و نیازهای این بازار، در این سال‌ها به این شکاف دامن زده است و با ادامه این روند در سال‌های آتی شاهد افزایش فارغ‌التحصیلان بیکار خواهیم بود (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸). در پاییز ۱۳۹۸ سهم جمعیت بیکار فارغ‌التحصیل آموزش عالی از کل بیکاران ۴۳/۳ درصد بوده است. این سهم در بین زنان نسبت به مردان و در نقاط شهری نسبت به نقاط روستایی بالاتر است. بررسی تغییرات این شاخص نشان می‌دهد که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۲/۶ درصد افزایش داشته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۸). یکی از اصلی‌ترین دلایل انگیزه و مهاجرت میان ایرانیان، (پس از سد بزرگ کنکور برای ورود به دانشگاه و کیفیت دوره‌های تحصیلی)، وضعیت شغلی، نبود فرصت‌های شغلی، سطح حقوق و دستمزد است (صلواتی، ۱۳۹۷). فرار مغزها در ایران هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است. برخی از این رسانه‌ها بازار کار ضعیف را مقصر می‌دانند که به نوبه خود توسط بسیاری از آن‌ها به دلیل تحریم‌های اقتصادی تحمیل شده غرب سرزنش می‌شود (Scidev, 2007). مسئله دیگر این است که آیا کمبود شغل با فرار مغزها مرتبط است یا نه؟ در بازار کار کمبود شغل ممکن است باعث شود تعداد زیادی از ایرانیان تحصیل کرده از کشور خارج شوند. در همین رابطه تقریباً ۶۱ درصد دانش آموزان دوره متوسطه که در دوره‌های پیش‌دانشگاهی در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ ثبت‌نام کرده بودند، تقاضای ورود به آموزش عالی داشته و به دلیل افزایش جمعیت، تقاضای شغل نیز در ایران افزایش پیدا کرد. مطالعه صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۹۸ نشان داد که ۱۵ درصد از ایرانیان بالای ۲۵ سال که حداقل ۱۳ سال در ایران آموزش دیده‌اند در زمان سرشماری سال ۱۹۹۰ آمریکا، جزء مهاجران به ایالات متحده بوده‌اند. این افراد به دنبال شغل و جستجوی زندگی بهتر و یا به دلیل فشارهای اقتصادی ایران را ترک کردند (Collymore, 2004).

۲. افراد دارای درآمد پایین. بر اساس تحقیقات انجام شده سطح درآمد به تنهایی عامل تعیین کننده و نهایی در تصمیم‌گیری جهت مهاجرت نمی‌باشد، اما می‌تواند به‌عنوان یکی

از عوامل مؤثر و در کنار سایر علل مورد توجه قرار گیرد. میزان درآمد، فواصل درآمدی، هزینه‌های زندگی، مقدار مالیات و یارانه از مسائلی است که بر سطح زندگی افراد تأثیر گذاشته و در تصمیم ایشان برای ماندن یا مهاجرت مؤثر واقع می‌شود. به طور کلی سطح درآمد یک فارغ‌التحصیل دانشگاهی یا نخبه در داخل ایران برای یک سبک زندگی راحت کافی نیست و قابل مقایسه با درآمد کشورهای غربی هم نمی‌تواند باشد، اما موارد استثنایی هم ممکن است وجود داشته باشد. مثلاً درآمد یک مهندس نرم‌افزار معمولی در ایران قابل مقایسه با کانادا و ایالات متحده نیست. اگر حقوق سالانه آن‌ها را در نظر بگیریم می‌بینیم در کانادا و آمریکا تقریباً پنج یا شش برابر ایران است. برای یک فارغ‌التحصیل دانشگاهی بسیار با استعداد که از طبقه متوسطی است تقریباً غیرممکن است که بتواند یک خانه معمولی یا یک اتومبیل را بعد از سال‌ها کار خریداری کند. بنابراین ممکن است تصمیم بگیرد مهاجرت کرده و از خانواده و دوستان و اطرافیان و اقوام دور باشد تا بتواند در خارج از کشور کار و پس‌انداز کند و پولی برای خرید خانه و ماشین در ایران به دست آورد و آن زمان به وطن برگردد. برای یک فارغ‌التحصیل دانشگاهی در ایران، مثلاً یک مهندس نرم‌افزار با درآمد جاری، تقریباً ۲۰ سال طول می‌کشد تا بتواند یک خانه و اتومبیل خریداری کند. اساساً اکثر کارمندان تحصیل کرده همواره تقاضای خرید یک خانه و اتومبیل را دارند، مگر اینکه دو یا چند شغل هم‌زمان داشته باشند و یا با کمک مالی والدین و یا سایر منابع مشابه بتوانند به خواسته‌شان برسند (Garousi, 2016). در بسیاری از کشورها محیط آکادمیک و شرایط اولیه زندگی مناسب مانند خانه، خودرو، کار و تجهیزات مناسب، مواد آزمایشگاهی و تست‌های لازم برای انجام پروژه‌های پژوهشی و تحقیقاتی برای دانشجویان نخبه فراهم می‌شود، اما در ایران خیر.

بر اساس نتایج یک مطالعه، مهاجرینی که تحصیلات عالی بالاتری دارند، نسبت به سایر قشرها از تحرک جغرافیایی بیشتری برخوردارند (طالبی زبیدی و رضایی، ۱۳۸۸). در ایران هر چه عدالت توزیعی بیشتر برقرار شده (کاهش ضریب جینی ایران و عادلانه‌تر شدن توزیع درآمد) و یا اینکه مقدار برخورداری مردم افزایش پیدا کرده است، باعث گردیده دانش‌آموختگان به کشور دلبستگی بیشتری پیدا کرده و ضریب ماندگاری آن‌ها افزایش یابد. در یک مطالعه، زمانی که این تفاضل افزایش پیدا کرده است (ناشی از افزایش رفاه اروپا با فرض ثابت بودن رفاه ایران، کاهش رفاه ایران با فرض ثابت بودن رفاه اروپا و یا تغییراتی که برآیند این تفاضل را مثبت کند) آموزش‌دیده‌های دانشگاهی بیشتری

روانه اروپا شده‌اند. (شاه‌آبادی و دیگران، ۱۳۸۵). مقایسه بین درآمد شاغلین در سطوح مختلف تخصص در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه نشان می‌دهد که در کشورهای پیشرفته، علی‌رغم سطح درآمد بالاتر برای تمام سطوح شغلی، متخصصین آن‌ها بیش از سه برابر افراد غیرمتخصص و کارگران ساده درآمد دارند. آنچه تفاوت ایجاد کرده علاوه بر سطح نازل درآمد متخصصین در بررسی کشورهای در حال توسعه، عدم وجود تفاوت درآمد افراد متخصص با درآمد مشاغل ساده و بدون شک سطح دستمزد اندک یکی از عوامل مؤثر اقتصادی بر بدون مهارت می‌باشد. پدیده فرار مغزها است. (World Development, 1995).

۳. زیرساخت‌های مالی ضعیف در ایران. این زیرساخت‌ها شامل بی‌ثباتی مالی، نرخ بهره بالای وام‌ها، تورم سالیانه بالا و غیره هستند. این زیرساخت‌ها همچنین مانع از سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران در بخش‌های تولیدی ایران می‌شود. اگر نرخ تورم در ایران با کانادا و آمریکا در دوره زمانی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ بررسی شود دلیل گرانی کالاها و خدمات اساسی در ایران به دست می‌آید. در این شرایط ایرانیان ثروتمند در داخل یا خارج چنین استنباط می‌کنند که سرمایه‌گذاری در داخل کشور ناامن است. قوانین متضاد و حتی نانوشته و تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای هم به این امر دامن می‌زند. بنابراین نخبگان ممکن است تصمیم بگیرند مهاجرت کنند. آن‌ها در بیشتر مواقع با هدف ادامه تحصیل کشور مبدأ را ترک می‌کنند و هنگامی که در مقام مقایسه مبدأ و مقصد را در دو کفه ترازو می‌گذارند، برخورداری از درآمد بالا، امکانات و رفاه بیشتر را به دوری از خانواده و وطن ترجیح می‌دهند و وطن خود را برای همیشه ترک می‌کنند. مطالعات مرکز جهانی کار نشان می‌دهد توسعه اقتصادی رابطه تنگاتنگی با فرارمغزها دارد. توسعه اقتصادی میزان فرارمغزها را کاهش می‌دهد و افزایش امکانات و درآمدهای بالا برای نخبگان و صاحبان حرفه می‌تواند از مهاجرت آن‌ها جلوگیری کند. مطالعه و پژوهش روی کشورهایی که در زمینه کاهش مهاجرت نخبگان موفق بوده‌اند، نشان می‌دهد افزایش توسعه اقتصادی، اتکا به اقتصاد دانش بنیان و... می‌تواند از افزایش مهاجرت نخبگان جلوگیری کند (تابناک، ۱۳۹۲). بر اساس آنچه در مجله نیوزویک درباره دلایل مهاجرت نخبگان ایرانی آمده، ایران با مشکلات و بیماری‌های گوناگونی چون تورم مزمن، درجا زدن دستمزدها و بخش خصوصی بی‌بنیه ناشی از مدیریت ناکارآمد اقتصادی روبه‌رو است (سامانه فرهیختگان، ۱۳۹۶).

- فرایند مهاجرت به خصوص مهاجرت نخبگان نیز بخشی از فرایند انباشت سرمایه محسوب می‌شود. ناموزونی در انباشت سرمایه، درجه توسعه و تجمع قابلیت فناوری، تراکم سرمایه انسانی برای کشور میزبان را به همراه دارد. از نظر ادوارد دانشسن یکی از کارشناسان اقتصادی آمریکا؛ مهمترین عامل پیشرفت و رشد اقتصادی، نیروی انسانی متخصص است (غفوری، ۱۳۸۷) و کشورهای غربی کمبود سرمایه انسانی خود را با مهاجرت نخبگان از سایر کشورها تأمین می‌نمایند.

### دلایل اجتماعی و فرهنگی مهاجرت

موانع بسیار قوی غیراقتصادی در کشورهای توسعه‌نیافته وجود دارد که نه تنها موجب عدم استفاده بهینه از نخبگان می‌شود، بلکه مانع توسعه اقتصادی و اجتماعی هم خواهد شد. عوامل فرهنگی و اجتماعی به‌طور کلی بر مهاجرت افراد از یک کشور تأثیر داشته و مختص اندیشمندان و نخبگان نمی‌باشد. عواملی چون:

- شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور مبدأ از حیث وجود امنیت اجتماعی، حفظ جایگاه دانشمندان، برخورد‌های اجتماعی ناهنجار، فساد، تبعیض و تمایزات قومی و نژادی، پذیرش اجتماعی نظرات و دیدگاه‌ها، احترام به باورها و اعتقادات، خدمات اجتماعی، امکانات آموزشی برای فرزندان و تأمین آینده جوانان.

- فقدان نظم و قانون‌مداری و همزیستی اجتماعی؛ عدم حفظ منزلت اجتماعی؛ حاکمیت روابط بر ضوابط و خویشاوندی و باند سالاری؛ مقررات مربوط به قانون نظام وظیفه و...

- عوامل روان‌شناختی و احساس محرومیت نسبی؛ دلبستگی فکری و فرهنگی به خارج؛ کاهش احساس علاقه به میهن و الگوسازی و الگوپذیری از خارج؛ کاهش انگیزه و تعهد برای خدمت به مردم به عنوان وظیفه دینی و ملی.

- تبعیض‌های غیراقتصادی؛ از جمله تبعیض‌های ملیتی، قومی، نژادی، خانوادگی و سوگیری‌های سیاسی که بخصوص در کشورهای توسعه‌نیافته دیده می‌شوند می‌توانند موجب



وقفه در استفاده از توانایی‌های افراد برای توسعه اقتصادی کشور شده و به‌عنوان عامل مهمی در ترغیب نیروی کار به مهاجرت عمل کنند. (علاء‌الدینی، ۱۳۸۰).

- شرایط نامناسب اجتماعی برای جوانان. سیستم‌های مختلف دولتی و حکومتی برای جوان‌های کشور هزینه کرده‌اند، اما جوانان کشور تمام این هزینه‌ها را به همراه خود از کشور خارج می‌کنند و بر این اساس سرمایه‌گذاری ما به نفع کشورهای خارجی تمام می‌شود (قرایی مقدم و بابایی، ۱۳۹۸).

- جاذبه‌های متعددی که در کشورهای مقصد وجود دارند، مثل تأمین اجتماعی، امکان پیشرفت شغلی، استقلال در کار و تطابق فرهنگی از جمله عواملی است که سبب جذب افراد به آن کشورها می‌شود (قربانی، ۱۳۹۲). در چند سال اخیر تعداد زیادی از جوانان کشور به امید تغییر وضعیت خود و در پی یافتن جامعه آرمانی و اتوپیایی از کشور مهاجرت نموده‌اند. بسیاری از این جوانان از غرب یک وضعیت آرمانی در ذهن دارند و گمان می‌کنند در صورت مهاجرت به خارج از کشور تمام آرزوهای مادی و معنوی آن‌ها برآورده می‌شود و با توجه به فراهم نبودن وضعیت رفاهی کامل در داخل کشور و توسعه‌نیافتگی کامل، جوانان با هزار امید به خارج از کشور مهاجرت می‌نمایند. در این میان آن‌چه در ذهن این جوانان می‌گذرد خیلی مهم است. آن‌ها گمان می‌کنند که غرب به توسعه کامل مادی و معنوی دست یافته و در واقع در ذهن خود یک آرمان‌گرایی توسعه‌ای از غرب تشکیل داده‌اند و گمان می‌کنند در غرب همه امکانات برای آن‌ها فراهم است. ترنتون معتقد است که این ایده‌ها و عقاید از طریق مکانیزم‌های متعددی مانند آموزش، حمل و نقل، ارتباطات و رسانه‌های گروهی و نظایر آن در سراسر جهان انتشار یافته و در سطح گسترده‌ای مورد پذیرش مؤسسات و نهادهای دولتی، سازمان‌های اجتماعی و افراد قرار گرفته. (افشاری و دیگران، ۱۳۹۷).

- بر اساس مدل جهان شمولی، فرار مغزها صرفاً در اثر داد و ستدی بین‌المللی جهت به دست آوردن جامعه انسانی متخصص اتفاق می‌افتد. در چنین جامعه‌ای افراد تمایل به رفتن به جاهایی دارند که تولید بالاتر است و سعی می‌کنند که از مناطق و یا مشاغلی که تولید کمتری دارند دوری گزینند. از آنجا که جامعه انسانی آزاد است و افراد در جستجوی پاداش‌های بیشتر در ازای کار خود می‌باشند، لذا جهت حرکت افراد به‌طور خودبه‌خود به

سمتی خواهد بود که افراد بهتر در سیستمی قرار بگیرند که تولید بیشتر و بهتری دارد. به عبارت دیگر منابع انسانی بر اساس دیدگاه جهان‌نگر طوری تقسیم می‌شوند که بیشترین بازده را داشته باشند. یک متخصص آمار هندی به عنوان پروفیسور دانشگاه آمریکایی متمرکزتر از این خواهد بود که در وزارتخانه کشور خودکاری شبیه به منشی‌گری انجام دهد. درآمد بالاتر این فرد معیاری برای مفیدتر بودن وی است و فرد در این جابجایی نه تنها چیزی از دست نمی‌دهد بلکه برای به دست آوردن امکانات و تولید بیشتر مهاجرت می‌کند. می‌توان گفت که مهاجرت مذکور بسیار شبیه مهاجرت افراد از مناطق محروم به مناطق ثروتمند یک کشور می‌باشد. (adams, 1992).

- از نظر اجتماعی و فرهنگی باید توجه کرد که شانس درآمد بیشتر برای مهاجرین در کشورهای پیشرفته مهمترین عامل مؤثر در مهاجرت افراد خاص نیست. پول به‌طور انکارناپذیر اهمیت دارد، اما ترکیبی از عوامل غیرمالی مثل فرصت خلاقیت، شانس استفاده کارآمد از آموزش‌ها و مهارت‌های تخصصی، همکاری با گروه‌های مربوط و همکاری، احساس مفید بودن برای جامعه و احساس خودباوری در فرد مهم‌تر به نظر می‌رسند. اگر چنین نیازهایی برآورده شوند افراد تحصیل‌کرده تمایل به ماندن در وطن خواهند داشت، حتی اگر درآمد ایشان پس از مهاجرت دو یا سه برابر شود. در واقع اگر نیازهای غیر مالی فرد ارضا شده باشد، اختلاف درآمد تنها موجب تغییر محل یا تغییر گروه کاری فرد در موطن خودش می‌شود و نه تغییرات بین‌المللی محل زندگی. (لاجوردی، ۱۳۸۱).

- از دلایل جامعه‌شناختی مهاجرت میان ایرانیان تمنا و تمایل به مهاجرت است که از نظر ذهنیتی یک واقعیت اجتماعی است و شامل حالات درونی و تخیل مردم نیست. تمایل به مهاجرت یک نشانه گاه از اوضاع کشور است که در میان بیش از ۱۰۰ کشور، چهارمین رتبه را در ثبت‌نام لاتاری آمریکا داشته است. تحصیل، دشواری راه‌اندازی کسب‌وکار در ایران، انتخاب سبک زندگی، آزادی و ... از دلایل مهاجرت بیان می‌شود. به‌طور کلی تحقق نیافتن آرزومندی میان مردم، عمده دلیل مهاجرت آنان به خارج از مرزهای جغرافیایی است، اگر کسی در برنامه‌ریزی آینده خود احساس کند که آرزوهایش محقق نمی‌شود، به فراتر از مرزها می‌رود. اقتصاد امید با وضعیت ذهنیت سیاسی به معنای دسترسی به قدرت و سرمایه‌های مختلف اجتماعی رابطه تنگاتنگ دارد. وقتی امید وجود داشته و دسترسی به تمناها ممکن

باشد افراد به دنبال یافتن جایی دیگر برای تحقق آرزوها نخواهند بود؛ اما اگر قواعد سختی داشته باشیم که تمناهایی چون کرامت انسانی، بهره‌مندی اقتصادی، حق معیشت، آزادی انتخاب و ... نادیده انگاشته و انکار شود به طور ناخودآگاه به دنبال فرار از سیستم هستیم (عربستانی، خبر آنلاین، ۱۳۹۷).

- افرادی وجود دارند که به هر دلیلی سبک زندگی و وضعیت اجتماعی و محدودیت‌های موجود در جامعه را نمی‌پسندند و از هنجارهای سنتی در جامعه گریزان‌اند. آن‌ها مدرنیته غربی را به محیط نیمه مدرن ایران ترجیح می‌دهند. به نظر والتر آدامز عدم تغییرپذیری در موطن مهاجرین در مهاجرت افراد نقش مهمی دارد. بسیاری از نیروهای کار ماهر و تحصیل کرده برای فرار از سنت‌گرایی یا محافظه‌کاری و بوروکراسی در محیط کار و به دست آوردن فرصت‌هایی که منجر به نوآوری، تجربیات جدید و تغییر می‌شود مهاجرت می‌کنند.

- یکی دیگر از دلایل اجتماعی مهاجرت که شاید چندان قابل باور نباشد این است که عده‌ای زندگی در یک کشور خارجی را یک افتخار می‌دانند و آن را به عنوان یک پرستیژ در مقابل خانواده و دوستان و بستگان و... مطرح می‌کنند (Garousi, 2016).

- هرچه امید به آینده، بیشتر باشد، میزان مهاجرت کمتر می‌شود. امید به آینده جوانان در رابطه با شغل آینده‌شان، میزان درآمد آن‌ها، توانایی تشکیل زندگی، ازدواج، خرید مسکن و... تأثیرگذارند و سرانجام امنیت کشور نیز در فرار مغزها بی‌تأثیر نیست. افراد، معمولاً جذب کشورهایی می‌شوند که از لحاظ جذابیت و امید به آینده روشن، اطمینان بیشتری داشته باشند. مهاجرت مغزها بیشتر عملی حسابگرانه است تا احساسی. به عبارت دیگر، هر چقدر جاذبه‌های مقصد و دافعه‌های مبدأ بیشتر باشد و فرد از نظر ذهنی و عینی گرایش و آمادگی بیشتر برای مهاجرت داشته باشد و منافع مهاجرت را نسبت به هزینه‌ها و مشکلات آن بیشتر بداند، شانس مهاجرت افزایش خواهد یافت (جان علیزاده و دیگران، ۱۳۹۳).

- از نظر جامعه‌شناسی واژه فرار مغزها را باید به شکل دیگری دید. با شکل‌گیری واژگانی مانند نخبه میان تمام اقشار، وضعیتی ایجاد شده که همه کودکان خود را ملزم به رفتن به دانشگاه می‌بینند و بحث تیزهوشان باعث کناره‌گیری و غرور عده‌ای دیگر در کشور شد. ه است.

- در تحقیقی در مورد سؤال «علل مهاجرت نخبگان چیست؟» بر ساختارهای نامناسب اجتماعی و فرهنگی در سطوح فردی و اجتماعی، دوگانگی درونی و برونی در جوامع توسعه نیافته و توسعه یافته، عوامل رفع کننده داخلی و جذب کننده خارجی، عدالت اجتماعی، ناامنی و امید به دستیابی موقعیت بهتر و امکانات بیشتر تأکید شده است (صادقی و افقی، ۱۳۸۴).

- دانشجویان بعد از اتمام تحصیل نمی‌توانند از تخصص خود در کشور استفاده کنند، اگر از چیزی که در دانشگاه آموختند بتوان در جامعه استفاده کرد، جذب هم خواهیم داشت. برای جوانانی که با تمام توانایی و علاقه مهارت کسب می‌کنند جا تنگ است و فرصت برایشان فراهم نبوده و عده‌ای از افراد شاید هم نالایق وجودشان معیار و ملاک می‌شود. جوانانی که وطن خود را ترک کرده‌اند اگر چه از زندگی لذت نمی‌برند، اما می‌توانند از تخصص و تحصیلات خود در زندگی استفاده کنند.

- توسعه همه‌جانبه بدون وجود انسان‌های توانا امکان‌پذیر نیست. در کشور از افرادی که درباره آلودگی هوا، در حوزه کشاورزی و... تخصص دارند استفاده نمی‌شود و از کارشناسان خارجی استفاده می‌کنند، در حالی که بهترین‌ها در کشور خودمان هستند. در آمریکا که یکی از معروف‌ترین کشورها در جذب مغزهای دنیا است، بالاترین مشاغل علمی در اختیار ایرانی‌هایی است که همیشه دوست داشتند با کشور خود ارتباط برقرار کنند. این افراد فقط دوست دارند که به آن‌ها بها دهند. بهترین دانشجویان دانشگاه شریف از کشور خارج می‌شوند.

- در کنار مشکلات و عوامل دافعه در ایران، برخی جاذبه‌ها از جمله وجود فرصت شغلی مناسب، چشم‌انداز مطلوب اقتصادی، وجود امنیت و آزادی‌های اجتماعی و فردی، چشم‌انداز آینده امن و قابل پیش‌بینی و شایسته‌سالاری در کشورهای توسعه یافته به افزایش این روند دامن می‌زند (قربانی، ۱۳۹۲).

- تبعیض بین نخبگانی که برگشته‌اند و آنانی که در مهاجرت مانده‌اند: در هر حال در طول سالیان گذشته تعدادی از دارندگان تحصیلات عالی و نخبگان به کشور بازگشته‌اند، شاید کمیت و کیفیت تعدادی از آنان از هم‌طرازهای خود در خارج از کشور شاید کمتر باشد. در نتیجه توجه و احترام بیش از حد به مهاجران بازنگشته و تخصیص برخی از امکانات بیش از عرف داخل کشور، مانند پرداخت ارزی به ایشان، مسلماً می‌تواند موجب سوء تفاهم‌های

جدی شده و حتی سبب تشویق به مهاجرت کسانی که در داخل مانده‌اند بشود. علی‌هذا در اجرای طرح باید دقت کرد که ارزش و جایگاه افراد به معنی واقعی محفوظ بماند و واقعاً نخبگانی که بدون تردید دارای کیفیتی بیش از همگنان داخل کشوری خود هستند از امتیازات ویژه بهره‌مند شوند (اسماعیلی، ۱۳۸۵). البته چند سال است که مشکل ارزی برای همه برقرار شده و شرایط اقتصادی کشور دیگر اجازه تخصیص ارز را نمی‌دهد.

- تجربه نشان داده است نخبگان غیربومی به دلیل داشتن امکانات مادی و معنوی در حد شأن خویش و همچنین فرهنگ بالا، از لحاظ امنیتی برای کشورهای نخبه پذیر مشکلی ایجاد نمی‌کنند. برای فرزندان نخبگان هم امکان بالقوه برای بلوغ علمی از نظر ژنتیکی و شرایط مناسب محیطی برای این افراد وجود دارد به طوری که بهره‌گیری از نهایت ظرفیت نخبگان و دانشمندان در این کشورها به سادگی میسر است.

### دلایل آموزشی و پژوهشی مهاجرت

شرایط آموزشی و پژوهشی در بسیاری از کشورها عامل مهاجرت بوده است؛ مثلاً تحقیقی در رومانی برای یافتن چگونگی و اهداف مهاجرت بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳، توضیحات احتمالی برای این تغییرات و داده‌های تجزیه و تحلیل شده در دو نظرسنجی نمونه سال ۲۰۰۰ و سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که تغییر چشمگیری در علاقه‌مندان رومانیایی برای مهاجرت وجود دارد که مربوط به سیستم آموزش عالی کشور است (Panzar, 2017).

در کشور ما نیز یکی از دلایل مهاجرت نخبگان، سیستم آموزشی و پژوهشی موجود است، وضعیت سیستم آموزشی و پژوهشی موجود تا حدودی به شرح زیر است (اگر چه بسته به نوع و امکانات دانشگاه؛ موارد استثناء نیز وجود دارد):

- ساختار خشک و انعطاف‌ناپذیر سیستم آموزشی در مقابل جوانان و تازه واردها مقاومت ایجاد می‌کند. ارتباط با آموزش خارجی؛ روش‌های آموزشی وارداتی و فارغ‌التحصیلان خارج از کشور معمولاً دانش و مهارتی را فرا گرفته‌اند که با ساختار وطن ایشان به‌عنوان یک کشور در حال توسعه و با اقتصاد کشاورزی و غیر صنعتی تطابق لازم را ندارد. ضمن اینکه فقدان اصول تحقیق، انزوای حرفه‌ای متخصصین و ... نیز وجود دارد.

- افت اعتبار اجتماعی علم و پژوهش در جامعه؛ کم‌توجهی به استعدادها درخشان و آینده آن‌ها؛ عدم ارتباط منطقی و صحیح بین دانشگاه و بخش صنعت؛ سیاست زدگی در امور علمی؛ کمبود ظرفیت‌های تحقیقاتی؛ کمبود امکانات مناسب علمی و تحقیقاتی کشور؛ فقدان نظام بهره‌گیری از توان علمی و تحقیقاتی متخصصان؛ عدم مصرف بهینه بودجه‌های تحقیقاتی در عین ناکافی بودن.

- عدم تناسب بین فارغ‌التحصیلان آموزش عالی با فرصت‌های شغلی در کنار عدم انطباق تخصص و توان فارغ‌التحصیلان با نیازهای کشور.

- برخورد‌های غیرمحترمانه با استادان، عدم تلاش برای تأمین نیازمندی‌های علمی و مالی، ایجاد دلسردی عدم ایجاد عزت نفس علمی، بوروکراسی و آیین‌نامه‌های دست و پا گیر، عدم کار فرهنگی توسط دانشگاه و... وجود دارد (صادقی و افقی، ۱۳۸۴).

- کیفیت دوره‌های آموزشی پژوهشی که از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر مهاجرت دانشجویان و تحصیل کردگان ایرانی بوده است (پایگاه فناوری و نوآوری، ۱۳۹۸).

- سیاست‌های غیر واقع‌گرایانه در رابطه با آموزش و تربیت نیروی انسانی در سطوح بالای تحصیلی و مهارتی به تعداد بیش از ظرفیت جذب بازار کار که اغلب موجب اتلاف منابع می‌شود. این مسئله معمولاً ناشی از عدم توازن در امکانات فیزیکی مورد نیاز برای فعالیت نیروی انسانی است و اینکه سیاستمداران قادر به برنامه‌ریزی نیروی انسانی کشور بر اساس میزان توسعه یافتگی و امکانات موجود نمی‌باشند.

- شکاف تکنولوژیک و این واقعیت که پیشرفت‌های سریع فناوری بخصوص در صنایعی که بر مبنای علوم پایه‌ریزی شده‌اند، فاصله تکنولوژیک کشورها را بیشتر می‌کند و کاهش این شکاف نیازمند سرمایه‌گذاری‌های وسیع از طرف بخش‌های دولتی، صنعتی و دانشگاهی در زمینه تحقیق و توسعه است.

- نظام آموزشی ایران بسیار سفت و غیرقابل انعطاف است و قدرت مانور برای اساتید و دانشجویان وجود ندارد و این موضوع به دانشجویان آسیب می‌زند و منجر به احساس بطالت

و عدم استفاده کامل از توانایی‌های افراد می‌شود. ضمناً عدم رعایت شأن علم و برخورد نامناسب با جایگاه متخصصین، دانشمندان و دانشگاهیان کشور و نهایتاً بی‌توجهی‌های مادی و معنوی به این قشر از نیروی انسانی سبب تمایل ایشان به مشاغل کمتر علمی ولی با درآمد مناسب‌تر شده و یا منجر به مهاجرت ایشان از کشور می‌شود (علاءالدینی، ۱۳۸۰).

- روند اجرای پروژه‌های پژوهشی دانشگاهی بسیار طولانی و ناکارآمد است و پروژه‌های محدودی را می‌توان تعریف کرد. در مقابل امکانات دانشگاه‌های کشور در مقایسه با خارج از کشور و تفاوت بین محیط‌های تحقیق و توسعه در ایران با کشورهای توسعه‌یافته مانند کانادا در زمینه‌های مختلفی مانند آزمایشگاه‌های مجهز و کمک‌های مالی و نظم و انضباط و غیره اندک است (Garousi, 2016).

- عدم استقلال و آزادی عمل محققین شرط لازم حیات علمی است و فقدان الگوی مناسب برخورد و اداره پژوهشگران در کشورهای در حال توسعه موجب بی‌اعتنایی به فرد تحصیل‌کرده در محیط‌های در بسته می‌شود.

- در سال‌های اخیر، تعدادی از دانشگاه‌های داخل کشور بدون هیچ گونه برنامه مدوّنی و یا تناسب رشته‌ها با مشاغل، گسترش یافته‌اند و توجه بیشتر، به ارزش‌های کمی بوده است تا کیفی، به طوری که روش‌های تدریس بسیاری از کلاس‌ها صرفاً مبتنی بر تئوری‌ها و حفظیات قدیمی و سنتی است. استفاده از روش‌های سنتی و قدیمی و ابزارهای غیراستاندارد، پایین بودن تحقیقات و پژوهش در مراکز علمی، عدم هماهنگی بین تحقیقات و کاربرد آن‌ها، تخصیص بودجه ناکافی به امر تحقیق و پژوهش و گسترش و ترویج مدرک گرایی (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۸۳).

- عدم توجه به سطح علمی و توازن در رشد کمی و کیفی دانشگاه‌ها و بی‌توجهی به کیفیت مسائل آموزش و پژوهش سبب تیرگی چشم‌انداز کشورهای در حال توسعه و ناامیدی نخبگان می‌شود (علاءالدینی، ۱۳۸۰).

- باید حمایت بسیاری صورت گیرد تا برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری انگیزه ایجاد شود که در ایران بمانند و به کشور خود خدمت کنند. بیشترین میزان فرار مغزها در میان تحصیل کردگان رشته‌های ریاضی، فیزیک و مهندسی است (پورمجد، ۱۳۹۷).

- یکی از تحصیل کرده‌ترین کشور جهان به لحاظ جمعیت ایران است، از هر سه ایرانی بالای ۱۸ سال یک نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهی است، اما اینها به دلیل مراکز آموزش عالی که بیهوده ایجاد شده‌اند تحت فشار هستند. بررسی کلی آمار دانشگاه‌ها و دانشجویان موجود در کشور نشان دهنده این موضوع است که گسترش بی‌رویه مراکز آموزش عالی طی سال‌های اخیر نه تنها کمکی به رشد علمی و حل معضلات جامعه بخصوص اشتغال نکرده است، بلکه خود موجب ایجاد معضلات جدیدی نظیر شکل‌دهی پدیده سندلی خالی، افت کیفیت آموزش، افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان بیکار، بالا رفتن سطح توقعات فارغ‌التحصیلان، اتلاف مبلغ هنگفتی از بودجه کشور و معضلاتی از این قبیل شده است. بنا به آخرین گزارش موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، در ایران ۲۵۶۹ دانشگاه در کشور وجود دارد (ایسنا، ۱۳۹۷).

- نتایج پژوهشی میان ۴۲۵ مهاجر ایرانی نشان می‌دهد ۷۵ درصد از پاسخ‌دهندگان به دلیل انگیزه‌های تحصیلی و پژوهشی برای تحصیل در مقطع دکتری از کشور خارج شده‌اند که بیشترین آنان از میان رشته‌های فنی بودند. یکی از اصلی‌ترین دلایل مهاجرت، سد بزرگ کنکور برای ورود به دانشگاه و کیفیت دوره‌های تحصیلی بوده است. پاسخ‌دهندگان به این پرسش که اگر دانشگاه‌های بین‌المللی در داخل ایران امکان فعالیت داشته باشند، می‌مانید؟ جواب خیر دادند و به این پرسش که اگر پیش از مهاجرت دارای شغل مناسبی بودید باز هم مهاجرت می‌کردید؟ بله گفتند؛ و دلیل چنین پاسخ‌هایی را میل به تجربه زندگی در خارج از کشور و میل به داشتن مدرک تحصیلی خارجی عنوان کرد و از افزایش تمایل به مهاجرت میان ایرانیان خبر داد. (صلواتی، ۱۳۹۷).

- برخی یک سیستم اجتماعی سفت و سخت بدنام را مقصر می‌دانند. به عنوان نشانه‌ای از این امر، در سال ۲۰۰۶، رئیس‌جمهور وقت قول داد که همه دانشگاه‌ها را از آنچه او نفوذ لیبرال و سکولار نامید، از بین ببرد (Tait, 2006).



- نوع رشته، دانشگاه مورد نظر برای ادامه تحصیل در خارج، شهرت و پرستیژ آن دانشگاه و عوامل متعدد دیگری در مهاجرت دخیل هستند؛ مثلاً گرایش به آموزش بیشتر و ادامه تحصیلات عالی در خارج از کشور عمدتاً به سمت آمریکای شمالی و کانادا و اروپا است. این گرایش را می‌توان در بین دانشجویان ایرانی و حتی دانش‌آموزان دبیرستان‌ها دید. مقامات مختلفی در وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها مانند وزارت علوم، تحقیقات و فناوری بارها اشاره کرده‌اند که دانشجویان بسیاری که از دانشگاه‌های برتر کشور فارغ‌التحصیل می‌شوند، تحصیلات خود را در خارج از کشور ادامه می‌دهند. از میان این افراد می‌توان به رتبه‌های بالای کنکور سالانه و همچنین دانش‌آموزان پذیرفته شده در المپیادها اشاره کرد. مثلاً در سال ۲۰۰۰ از یک کلاس درسی در مقطع لیسانس دانشگاه صنعتی شریف با حدود ۴۵ دانشجو، تقریباً یک سوم آن‌ها یعنی تعداد ۱۵ دانشجو، برای ادامه تحصیلات تکمیلی در مقاطع بالاتر تا سطح دکترا به آمریکا و کانادا و اروپا مهاجرت کردند (Garousi, 2016).

-نخبگان، هرچند در دانشگاه‌هایی مانند شریف یا تهران، ادامه تحصیل دهند به ندرت بودجه مکفی برای تحقیق و بورس تحصیلی و موارد مشابه دریافت خواهند کرد. حتی حق‌التدریس کافی هم به آن‌ها برای کلاس‌های ضمن تحصیل تعلق نمی‌گیرد. در مقابل کمک‌های مالی در طول تحصیلات تکمیلی در خارج از کشور (که به نوعی با دلایل اقتصادی مهاجرت مرتبط است)، عمدتاً یک انگیزه آموزشی و دانشگاهی است. بسیاری از دانشگاه‌های معتبر غربی کمک‌های مالی و بورس‌های تحصیلی و مشاوره‌های آموزشی و تحقیقی به دانشجویان بیگانه اعطا می‌کنند. این میزان کمک مالی آن‌ها به اندازه کافی برای یک دانشجوی تحصیلات تکمیلی برای گذران یک زندگی مطلوب به سبک امروزی کافی است و هزینه‌های زندگی و شهریه و سایر موارد را پوشش می‌دهد. وقتی دانشجویی مهاجر در حین تحصیل کمک‌های مالی کافی دریافت می‌کند، با آرامش خاطر به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد یا دکترا می‌پردازد و وقت خود را به مطالعه و انجام کار پژوهشی می‌گذراند و استعداد او در زمینه‌های مختلف شکوفا می‌شود. این فرد پس از فارغ‌التحصیلی اگر به کشور برگردد برای جامعه تحقیقاتی کشور نیز دستاوردهای بالایی خواهد داشت که می‌توان آن را در سطح صنعت و خدمات کشور پیاده‌سازی کرد (Garousi, 2016).

- آن‌هایی که بورسیه دولتی گرفته‌اند که کلاً تعداد اندکی هستند، ممکن است سطح زندگی متوسطی داشته باشند، ولی در قبال این بورس تحصیلی باید تعهد خدمت پس از فارغ‌التحصیلی در هر نقطه و تحت هر شرایطی در کشور بسپارند و پس از فراغت از تحصیل به مناطق محروم اعزام شوند که این امر چند سال طول می‌کشد. لذا همین اخذ تعهد گاهی مانع رفتن نخبگان به سوی بورسیه‌های اندک می‌شود.

- اگر نخبه‌ای تصمیم بگیرد تحصیلات خود را در داخل کشور پی بگیرد، به دلیل مشکلات مالی مجبور است به اشتغال نیمه‌وقت در خارج از دانشگاه، مثلاً کار برای شرکت‌های نرم افزاری یا کنکوری یا مشاوره‌ای، بپردازد که مانع تمرکز او بر روی درس و تحقیق می‌شود.

- سطح پائین درآمد اساتید و نخبگان، نارسائی‌های مالی و اداری، کمبود امکانات تخصصی-علمی و بی‌ثباتی اداری و اجتماعی از جمله دلایل مهاجرت آنان است. در کنار این موارد، عملکرد ضعیف نظام آموزشی و عدم تناسب بین نیاز بازار و عرضه نیروی متخصص، باعث می‌شود تا افراد از تلاش برای بقا در کشور و سازمانشان خودداری کنند (رشیدی و برادران، ۱۳۹۴).

- سال‌های اخیر، تعدادی از دانشگاه‌های داخل کشور بدون هیچ‌گونه برنامه مدونی و یا تناسب رشته‌ها با مشاغل، گسترش یافته‌اند و توجه آن‌ها بیشتر به ارزش‌های کمی بوده است تا کیفی، به طوری که روش‌های تدریس بسیاری از کلاس‌ها صرفاً مبتنی بر تئوری‌ها و حفظیات قدیمی و سنتی است. استفاده از روش‌های سنتی و قدیمی و ابزارهای غیراستاندارد، پایین بودن تحقیقات و پژوهش در مراکز علمی، عدم هماهنگی بین تحقیقات و کاربرد آن‌ها، تخصیص بودجه ناکافی به امر تحقیق و پژوهش و گسترش و ترویج مدرک‌گرایی (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۸۳) و جاذبه‌های خوب مادی و اشتغال و امکانات آموزشی کشورهای پذیرش کننده نخبگان مهاجر و از سویی دیگر عدم امکانات داخلی و اراده قوی در حفظ نیروهای نخبه در ایران از عوامل دیگری هستند که بیشترین نارضایتی را در بین دانشجویان، به دنبال داشته است.

- گسترش بی‌رویه مراکزی با نام دانشگاه‌ها یکی از محدودیت‌ها بوده است. عملکرد دانشگاه‌های کوچک عملکرد دانشگاه‌های بزرگ را زیر سؤال برده است، ظرفیت‌های بزرگی

در مراکز پژوهشی داریم که باید از آنها استفاده شود و این زمانی رخ می‌دهد که تربیت نیروی انسانی نیاز محور باشد. (غلامی، ۱۳۹۷).

- مشارکت نداشتن دانشگاه‌ها در حکمرانی و سیاست‌گذاری عمومی. مسیر حکمرانی‌ها به فلسفه جوامع و جریان حرکت توسعه آن‌ها بستگی دارد. در بحث حکمرانی در دنیا سه نظریه مطرح است: بزرگ و گسترده بودن دولت؛ کوچک کردن دولت و کاهش هزینه‌ها و حکمرانی خوب که به اندازه دولت اهمیت نمی‌دهد، بلکه به حکمرانی خوب توجه دارد. نخبگان حکومتی از کوچک کردن دولت و کاهش هزینه‌ها و کارکنان دولت حرف می‌زنند، این در حالی است که حجم دولت همواره بزرگ شده است. نظریه مسلط در جامعه جهانی این نیست. دنیا به حکمرانی خوب توجه دارد که کشورهای جهان سوم لازم است به این نظریه توجه کنند (حاجی پور، ۱۳۹۷). در واقع دولت به دنبال آزادسازی اقتصاد و کوچک کردن آن بوده اما نتوانسته و اقتصاد را با همان اندازه بوروکراتیک دولتی رها کرده است. باید در این نظام چند ذی‌نفعی نقش بیشتری به دانشگاه‌ها محول شود تا بتوانند تحولات اساسی ایجاد کنند. باید دانشگاه‌ها و پژوهش‌های میان رشته‌ای را توسعه دهیم و حوزه‌های جدید حکمرانی مورد توجه جدی نخبگان و دانشگاه‌ها قرار گیرد (مرکز ملی فضای مجازی، ۱۳۹۷).

- در حوزه پژوهش رشد در برخی ابعاد بیشتر بوده و در بخش‌های دیگر به صورت هم‌تراز و هماهنگ نبوده است. شاید دلیلش این است که دانشگاه‌ها و گروه‌های علمی در بخش‌های مختلف سیاست‌گذاری حضور و مشارکت جدی نداشته‌اند. عدم مشارکت جدی گروه‌های علمی در سیاست‌گذاری‌ها، باعث شد تا در برنامه‌ریزی‌های آموزش عالی به نوعی با کندی و انحراف از مسیر مواجه شویم. خروج از این چالش نیاز به حرکت جدی دارد که بخشی از آن از درون نظام آموزش عالی صورت می‌گیرد اما بخش دیگر آن به توجه دستگاه‌های اجرایی به لزوم مشارکت نخبگان در سیاست‌گذاری‌ها و رشد مبتنی بر علم بستگی دارد. در کشورهای توسعه‌یافته، مینا و حرکت، استفاده از ظرفیت‌های نخبگان علمی است و هر جا نیز حرکت جدی صورت گرفته حاصل نگاه کارشناسانه به این امر بوده است. گروه‌های علمی باید در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی باید محور توسعه قرار گیرند، گفت: این امر تنها با تعریف جایگاه علمی برای کارشناسان محقق خواهد شد. (غلامی، ۱۳۹۷).

-بی‌توجهی به ماهیت علم مشکل دیگری است. مغزها تنها برای مقاصد مالی و مادی به کشورهای دیگر مهاجرت نمی‌کنند. هرگاه به تاریخ کشورهای در حال توسعه، نگرینسته شود مشاهده می‌گردد که در اغلب آن‌ها (مخصوصاً در مشرق زمین)، سنت احترام به آیین و فرهنگ و احساس ریشه داشتن به در سرزمین آبا و اجدادی به طور گسترده‌ای وجود دارد. آنچه مغزهای جهان سوم می‌خواهند، احترام به شخصیت آن‌ها، نوعی احساس آرامش و اعتمادبه‌نفس در محیط کار و فراهم بودن زمینه برای نشان دادن خلاقیت‌های خود است. این نکات از ویژگی‌های مشترک مغزهای همه کشورهای جهان سوم است و شاید ریشه‌های تاریخی داشته باشد؛ در ایران آن قدر که در رسانه‌ها مثلاً از ورزشکاران و هنرمندان تجلیل می‌شود، به چهره‌های علمی، استادان برجسته و دانشمندان توجه نمی‌شود (حوزه، ۱۳۸۳).

-رقابت شدید برای صندلی‌ها و کرسی‌های دانشگاه در ایران نیز نقش اساسی دارد. فقط حدود ۱۱٪ از تقریباً ۱،۵ میلیون نفری که سالانه امتحان می‌دهند در دانشگاه پذیرش می‌شوند. حتی پس از اخذ مدرک کارشناسی، جوانان می‌دانند که تعداد کمی از مشاغل موجود است. بر اساس آمارهای رسمی، از ۲۷۰ هزار فارغ‌التحصیل دانشگاهی که هر سال وارد بازار کار می‌شوند، حدود ۷۵۰۰۰ نفر می‌توانند شغل پیدا کنند. (Sanger, 2010).

-نظام آموزشی ما از دوران ابتدایی به گونه‌ای طراحی شده است که نخبگان را شناسایی و با هزینه‌های فراوان آنان را تا دانشگاه پرورش می‌دهد اما قادر به جذب این نیروهای نخبه نیست. این نظام نیازمند تحول اساسی (نه صرفاً در قالب سند تحول و ... روی کاغذ) می‌باشد.

-علاوه بر عوامل فوق، تاریخ نشان می‌دهد که در سال ۱۹۷۳ به دنبال افزایش قیمت نفت و ثروتمند شدن ایران، هجوم تکنولوژی و ایدئولوژی غرب موجب ورود افراد متخصص غربی شده و مدرنیزاسیون شتابزده مشکلات زیربنایی را در ساختار بهداشتی و تکنولوژی پزشکی ایران ایجاد کرد؛ مثلاً رواج زبان انگلیسی و برنامه درسی منطبق با معیارهای دانشگاه‌های غربی علت اصلی مهاجرت بیشتر فارغ‌التحصیلان دانشگاه شیراز بوده است، به طوری که در سال ۱۹۷۰ حدود ۴۰٪ دانش‌آموختگان پزشکی دانشگاه شیراز اقامت دائم ایالات متحده را دارا بودند و این رقم برای سایر دانشکده‌های پزشکی ایران حدود ۱۰٪ برآورد شده بود. به دنبال آن، داده‌های سال ۱۹۸۴ میلادی دانشگاه شیراز نشان می‌دهند که

۷۰٪ اعضا تمام وقت دانشگاه کشور را ترک کرده‌اند. همه این شواهد دلیلی است بر اینکه کشورهای در حال توسعه باید در مورد استفاده از مکاتب و روش‌های آموزشی دانشگاهی وارداتی از کشورهای غربی تجدیدنظر نمایند (Ronaghy, 1985)

بدیهی است که عوامل مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و آموزشی - پژوهشی مربوط به مهاجرت نخبگان صرفاً در موارد اشاره شده در این مقاله خلاصه نمی‌شود؛ اما می‌تواند سرنخی برای بررسی‌های گسترده‌تر باشد.

### جمع‌بندی

تغییر پارادایم از «مهاجرت نخبگان» به «گردش نخبگان» در حال تحقق است. این امر می‌تواند در انتقال دانش فنی، انتقال و تبادل دستاوردهای ارزشمند علمی و فرهنگی و تجارب ارزشمند ملت‌ها و جوامع بشری مفید واقع شود؛ اما ابتدا لازم است ریشه‌های مهاجرت آنان شناسایی شود تا تحقق پارادایم جدید امکان‌پذیر گردد. شناخت علل و انگیزه‌های مهاجرت به تنهایی موجب کاهش مهاجرت نخواهد شد، بلکه تنها می‌توان با بررسی همه جانبه در کلیه ابعاد، سیر مهاجرت را کندتر کرد. در این زمینه توجه به آراء مختلف لازم است. با بررسی این آراء؛ دلایل مهاجرت نخبگان برای مهاجرت از ایران به گروه‌های مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و آموزشی - پژوهشی تقسیم شد و به تفکیک و به تفصیل در مورد این چهار گروه تحلیل شد که چرا فردی تصمیم می‌گیرد مهاجرت کند.

### منابع

رشیدی، محمد مهدی؛ ایبلی، خدایار؛ نریمانی، مهدی (۱۳۹۲). کاربرد مدل بلوغ مدیریت برای آسیب‌شناسی وضع موجود سرمایه انسانی برتر در صنعت نفت. فصل‌نامه علمی - پژوهشی مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت، سال ۴، شماره ۱۶، ص ۸۵-۱۰۸.

رشیدی، محمد مهدی؛ برادران، سیامک (۱۳۹۴). مدیریت استعدادها، مفاهیم، چالش‌ها و راهکارها. تهران: هزاره سوم اندیشه.

فراستخواه؛ مقصود. (۱۳۹۶). هجرت نخبگان و تبعات آن. روزنامه اعتماد؛ ۱ آبان ۱۳۹۶، شماره ۳۹۳۶.

قانعی راد؛ محمدامین (۱۳۹۶). نخبگان دانش؛ مشارکت یا مهاجرت. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

"Iran Faces Pressure to Provide Jobs, Address Health Disparities by Yvette Collymore". Prb.org. 07-09-2004. Archived from the original on 20-09-2012.. Retrieved.31-03-2011.

Harrison, Frances (2007). "Huge cost of Iranian brain drain". BBC News. Archived from the original on 09-01-2007. Retrieved. 08-01-2007.

"Iran's refugee exodus is exacerbating a brain drain that has stunted the country's development for years." Thousands Flee Iran as Noose Tightens DECEMBER 11, 2009.

Sanger, David E. (June 10, 2010). "Beyond Iran Sanctions, Plans B, C, D and". The New York Times. Archived from the original on July 25, 2016. Retrieved February 24, 2017. "World Factbook, Iran". Cia.gov. Archived from the original on 03-2012.. Retrieved. 21-03-2011.

